Journal of Literary and Social Research

Online ISSN: 3115-879X

Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

Golestan University

# An Analysis of the Story of Sheikh San'an Based on Anthony Giddens's Concept of Reflexive Identity

Mazaher Tofighi [1], Seyed Jamal Aldin Mortazavi [2] ✉, Sajjad Najafi Behzadi [3]

1. *Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran*
**Email:** mazaher.tofighi.ch@gmail.com
2. (Corresponding Author) *Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran*
**Email:** jamal.mortazavi20@gmail.com
3. *Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran*
**Email:** najafi@sku.ac.ir

**ARTICLEINFO**

Article type:
**Research Article**

**Article History:**
Received:
12 July 2026
Received in revised form:
31 August 2026
Accepted:
5 October 2026
Available online:
10 November 2026

**Keywords:**
*Structuration, Reflexive Identity, Anthony Giddens, Attar of Nishapur, Story of Sheikh San'an, Mysticism.*

**ABSTRACT**

Mystical literature, despite its particular attention to the human being and self-cultivation, plays a distinguished role in the creation and strengthening of personal and social identity. In this regard, the works of Attar of Nishapur possess greater significance owing to Attar's profound attention to the question of the human being and its growth and development, as well as due to the specific historical circumstances. The present study aims to analyze the identity transformation of Sheikh San'an in Mantiq al-Tayr within the theoretical framework of Anthony Giddens's theories of "reflexivity and reflexive identity" and "structuration." The results of the research indicate that the process of transformation in Sheikh San'an's identity can be regarded as a manifestation of the complex dialectic between agency (the Sheikh's conscious action) and "structure" (the semantic system, rules, and resources). In encountering new information—namely, the experience of love for the Christian girl—the Sheikh is compelled to continuously revise his previous practices and beliefs in a fluid and unbounded world (in comparison with the former traditional society). This process, at the end of the story of Sheikh San'an, culminates in the annihilation of the Sheikh's carnal self in love for faith and truth, which differs from the ultimate goal of modern reflexivity as envisaged by Anthony Giddens, which emphasizes the preservation of the self in an indeterminate world; however, the trajectory of the Sheikh's character in conscious choice, reflexive and interpretive identity, and self-management, arising from a contemplative outlook, overlaps with Giddens's perspective.

Citation: Tofighi, M., Mortazavi, S. J., & Najafi Behzadi, S. (2026). An Analysis of the Story of Sheikh San'an Based on Anthony Giddens's Concept of Reflexive Identity. *Journal of Literary and Social Research*, 5 (16), 123-139.
http://doi.org/10.30488/sipl.2026.581824.1197

© The Author(s)

**Publisher:** Golestan University Press

مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی

شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۷۹X

Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

# تحلیل داستان شیخ صنعان بر اساس مفهوم هویّت بازاندیشانهٔ آنتونی گیدنز

مظاهر توفیقی [۱]، سید جمال‌الدین مرتضوی [۲] ✉، سجاد نجفی بهزادی [۳]

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: mazaher.tofighi.ch@gmail.com

۲- نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: jamal.mortazavi20@gmail.com

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: najafi@sku.ac.ir

**اطلاعات مقاله**

**نوع مقاله:**
**مقاله پژوهشی**

**تاریخ دریافت:**
۱۴۰۵/۰۴/۲۱
**تاریخ بازنگری:**
۱۴۰۵/۰۶/۰۹
**تاریخ پذیرش:**
۱۴۰۵/۰۷/۱۵
**تاریخ چاپ:**
۱۴۰۵/۰۸/۱۹

**واژگان کلیدی:**
*ساخت‌یابی،*
*هویّت بازاندیشانه،*
*آنتونی گیدنز،*
*عطار نیشابوری،*
*حکایت شیخ صنعان،*
*عرفان.*

**چکیده**

ادبیات عرفانی با وجود نگاه ویژه به انسان و خودسازی، نقش ممتازی در ایجاد و تقویّت هویّت شخصی و اجتماعی دارد. در این بین آثار عطّار نیشابوری به دلیل نگاه عمیق عطّار به مقولهٔ انسان و رشد و تکامل آن و نیز به دلیل شرایط خاص تاریخی از حساسیّت بیشتری برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تحوّل هویّتی شیخ صنعان در منظومهٔ عرفانی منطق‌الطیر ، ذیل چارچوب نظریه‌های هویّت «بازاندیشی و هویت بازاندیشانه» و« ساخت‌یابی» آنتونی گیدنز صورت گرفته است. نتایج پژوهش نشان داد که فرآیند تحوّل در هویّت شیخ صنعان را می‌توان به مثابهٔ نمودی از دیالکتیک پیچیدهٔ میان عاملیّت (کنشگری آگاهانهٔ شیخ) و« ساختار»( نظام معنایی، قواعد و منبع) دانست. شیخ در مواجهه با اطلاعات تازه یا همان تجربهٔ عشق به دختر ترسا وادار به بازبینی پیوستهٔ عملکردها و باورهای پیشین خود در جهانی سیّال و رها (در قیاس با جامعهٔ سنّتی پیشین) می‌شود. این فرآیند در پایان داستان شیخ صنعان به از بین رفتن خود نفسانی شیخ در عشق به ایمان و حقیقت می‌انجامد که با غایت بازاندیشی مدرن مدنظر آنتونی گیدنز که بر حفظ خود در جهانی نامعیّن تأکید دارد، متفاوت است؛ امّا روند شخصیّت شیخ در انتخاب آگاهانه و هویّت بازاندیشانه و تفسیری و مدیریت خود ناشی از نگاه تأمّلی با دیدگاه گیدنز هم‌پوشانی دارد.

**استناد:** توفیقی، مظاهر؛ مرتضوی، سید جمال الدین و نجفی بهزادی، سجاد. (۱۴۰۵). تحلیل داستان شیخ صنعان بر اساس مفهوم هویّت بازاندیشانهٔ آنتونی گیدنز. *مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵ (۱۶)، ۱۳۹-۱۲۳.

http://doi.org/10.30488/sipl.2026.581824.1197

© نویسندگان

**ناشر:** انتشارات دانشگاه گلستان

## مقدمه

در دیدگاه آنتونی گیدنز، مفهوم بازاندیشی[1] نقش محوری دارد. او معتقد است، زندگی در مدرنیتهٔ متأخّر به‌صورت فزاینده‌ای بازاندیشانه شده است، به این معنا که« عملکردهای اجتماعی، پیوسته در پرتو اطلاعات تازه دربارهٔ آن‌ها، بررسی و اصلاح می‌شوند» (گیدنز، ۱۳۸۳،.۵۸) در جهان مدرن، مرجعیّت سنّت از دست می‌رود. در چنین شرایطی فرد، هویّت ثابتی ندارد و مجبور است هویّت خود را در پرتو اطلاعات جدید به‌عنوان« پروژه‌ای بازاندیشانه» بسازد (نش، ۱۳۸۲: ۹۱). این هویّت« تداوم فرد در زمان و مکان» است، ولی خود شخص به شکل بازتابی آن را تفسیر و مدیریت می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۸۲). همچنین معتقد است: «هر کنش اجتماعی دربرگیرندهٔ ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد». او برای گذر از دوگانهٔ « عاملیّت» و« ساختار» در بحث هویّت به دیدگاه« ساخت‌یابی» اشاره می‌کند. گیدنز معتقد است این دو مقابل هم قرار ندارند، بلکه رابطهٔ بین آن‌ها از نوع «دیالکتیک» و «جدایی‌ناپذیر» است (Bryant & Jary,2023:23). ساختارها اعم از قواعد و منابع، بستر و امکان کنش را مهیّا می‌کنند و هم‌زمان، به‌وسیلهٔ کنش‌ها ساختارها تولید می‌شود که آن را«ساخت‌یابی» می‌نامند. از سوی، در ادبیات عرفانی، داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر، یکی از ژرف‌ترین روایت‌ها است که به بحث دگرگونی هویّت توجّه ویژه دارد. شیخ صنعان، نماد هویّت دینی و عرفانی است که هویّتش در این عرصه تثبیت شده است. ساختار اندیشهٔ شیخ که سال‌ها در ساختار اجتماعی مسجد و حرم، قواعد مرتبط با آن و در قالب کنش‌های مذهبی ساخت‌یافته بود، در پی سفر به روم و قرار گرفتن در ساختاری جدید فرو می‌پاشد، ساختار اندیشه و عمل جدید در شیخ شکل می‌گیرد، شروط دختر ترسا را می‌پذیرد و در ارتباط با دنیای جدید به مدیریت خود و بازاندیشی در هویّت می‌پردازد. بر این اساس است که کنش‌های شیخ تغییر می‌کند. در پایان داستان نیز، شیخ بر اثر شفاعت پیامبر، توبه می‌کند، دوباره هویّت خود را در پرتو اطلاعات جدید و تأثیر هویّت گروهی (مریدان) به‌صورت بازاندیشانه می‌سازد. این پژوهش به دنبال آن است که آیا با وجود تفاوت‌های تاریخی و معرفتی، می‌توان فرایند تحوّل هویّتی شیخ صنعان را در پرتو نظریّهٔ بازاندیشی و ساخت‌یابی آنتونی گیدنز تحلیل کرد؟ ازاین‌رو تلاش دارد به دو سؤال زیر پاسخ دهد:

۱- نظریّهٔ ساخت‌یابی آنتونی گیدنز، رابطه و تنیدگی عاملیّت و ساختار در حکایات شیخ صنعان و دختر ترسا تا چه اندازه مشهود است؟

۲- داستان شیخ صنعان و دختر ترسا از منظر هویّت، بازاندیشی و بازتاب تفسیری شخصیّت اصلی داستان چگونه است؟

در خصوص داستان شیخ صنعان، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام‌شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مجدی (۱۳۸۰) در پایان‌نامهٔ« بررسی جنبه‌های نمایشی داستان شیخ صنعان عطّار نیشابوری» ضمن بررسی جنبه‌های نمایشی حکایت شیخ صنعان به قدرت این داستان از بعد نمایشی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این اثر را می‌توان به‌عنوان داستانی با ویژگی‌های دراماتیک معرّفی کرد.

قلی‌زاده(۱۳۸۷). در مقاله‌ای با عنوان« بازخوانی داستان شیخ صنعان» به بررسی درون‌مایهٔ و هدف داستان شیخ صنعان پرداخته و درون‌مایهٔ داستان مذکور را مبتنی بر اسفار اربعه دانسته است.

1. Reflexivity

ریحانی (۱۳۹۶) در مقاله« تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایهٔ نظریّهٔ تک اسطورهٔ جوزف کمپل» با استفاده از نظریّهٔ کمپل، به بررسی و مطابقت نمادهای خودآگاه، ناخودآگاه و ... پرداخته و این داستان را منطبق بر مرحلهٔ فردیّت، کمال و بازگشت قهرمان در نظریّهٔ کمپل می‌داند.

انصاری (۱۳۹۸). در مقاله‌ای با عنوان« رمزگشایی خوانندهٔ درون‌متن، در داستان شیخ صنعان» بر اساس نظریّات ولفاگ آیزر و آیدن چمبرز به دنبال رمزگشایی از خویشتن دوّم مؤلّف در این داستان است و این اثر را دارای قابلیّت بالا برای رمزگشایی خوانندهٔ درون‌متن دانسته است.

براتی (۱۴۰۰). در مقاله «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان عطّار نیشابوری بر اساس نقد روان‌شناسانه» به بررسی داستان برخورد پیری زاهد و عناصر فراموش‌شده‌ای از ضمیر ناخودآگاه شیخ می‌پردازد که با نمادهایی از تابوشکنی پدیدار می‌شوند. در این مقاله، به تغییرات ایجادشده در ساختار شخصیّتی من، فرامن و نهاد و نیز بخش‌های سه‌گانهٔ آگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه در داستان شیخ صنعان اشاره‌شده است.

روکش (۱۴۰۲). در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه فرهنگی در داستان شیخ صنعان به دو روایت فولکلور کردی و کلاسیک فارسی» نتیجه می‌گیرد که عناصر فرهنگی در ساختار داستان مذکور در بیان مقاصد عالیّهٔ عرفانی و حفظ جذّابیّت‌های روایت‌گری در شیوهٔ بیان راویان و تأثیر فرهنگ عصر راوی بر داستان، موجب تقسیم‌بندی‌های بدیعی در شناخت فرهنگی این داستان شده است.

کاکه‌رش (۱۴۰۲). در مقاله‌ای با عنوان« تحلیل جامعه‌شناختی داستان فولکلوریک شیخ صنعان از منظر مردم‌شناسی فرهنگی» به این نتیجه رسید که در مقولاتی مانند شخصیّت اصلی و فرعی، بیان آداب‌ورسوم اشتراک در هر دو روایت وجود داشته؛ ولی در روایت کردی، نقش پدر و تفکّر پدرسالارانه آشکارتر از روایت فارسی است.

مشهدی (۱۴۰۳). در مقاله‌ای با عنوان« شیخ صنعان بر اساس روایت‌شناسی کلود برومون» به داستان مذکور از منظر نظریّهٔ برومون می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که استفاده از داستان شیخ صنعان با هفت پی‌رفت و سه توالی زنجیره‌ای، انضمامی و پیوندی با الگوی برومون منطبق است.

عرب یوسف‌آبادی (۱۴۰۴). در مقاله‌ای با عنوان« تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب منطق‌الطیر عطّار نیشابوری بر مبنای الگوی ون لیوون» به این نتیجه رسید که کارگزاران ناشناس در تبلیغ گفتمان طریق‌محور از حیث هویّت به حاشیه رانده می‌شوند و بر عملی که در راستای خدمات‌رسانی به گفتمان عرفانی انجام می‌دهند، تأکید می‌شود.

با وجود پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ حکایت شیخ صنعان، پژوهش مستقلی در خصوص« بررسی هویّت بر اساس نظریّات جدید جامعه‌شناسی مانند هویّت بازاندیشانه، مدیریت خود و ساخت‌یابی انجام‌نشده که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به بررسی تحلیل« حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا» بر اساس نظریّهٔ هویتی ساخت‌یابی و بازاندیشی آنتونی گیدنز می‌پردازد.

## مبانی نظری

در تاریخ ایران زمین، هیچ عاملی مانند زبان پارسی به‌عنوان زبان مشترک همهٔ اقوام ایرانی در حفظ هویّت فرهنگی مؤثر نبوده است. این زبان پارسی بود که در دوره‌های مختلف سیاسی و در حکومت‌های مختلف توانست همچون آسمانی

گسترده، چتر خود را بر همهٔ اقوام و اندیشه‌های ایرانی بگستراند. آلفونس دوده، اندیشمند فرانسوی در خصوص اهمیّت زبان می‌گوید: «ملّت مغلوب تا وقتی زبان خویش را به‌خوبی حفظ کند، کلید زندانش را در دست خود دارد» (دوده، ۲۱:۱۳۷۷). این نکتهٔ مهم را مردم ایران سال‌ها قبل دریافته بودند. ازاین‌رو اندیشمندان ایرانی به فراخور زمان بر اهمیّت زبان توجّه ویژه داشتند و از آن به‌عنوان عاملی برای حفظ موجودیّت فرهنگ ایران بهره برده‌اند. واژه هویّت (identity) به لحاظ لغوی از واژهٔ (identitas) مشتق شده و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱- همسانی و یکنواختی مطلق ۲- تمایز که دربرگیرندهٔ ثبات یا تداوم در طول زمان است. گل‌محمّدی معتقد است باوجوداین که هویّت، پاسخ به این سؤال است که«من کیستم؟» بااین‌وجود، نظریه‌پردازان در خصوص تناقض همسانی و تمایز به توافق نرسیده‌اند (گل محمدی،۱۳۸۱، ۲۲۴.) آنتونی گیدنز معتقد است، هویّت« به فهم افراد در مورد این‌که چه کسی هستند؟» و «چه چیزی برای آن‌ها مهم است» مربوط می‌شود. این فهم هویتی، از منابع معناساز مهمی مثل دین، ملیّت، نژاد، جنسیّت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی ناشی می‌شود.

## هویّت شخصی[1]

هویّت‌های فردی، مربوط به احساس فرد نسبت به خود و تمایزاتی است که با مؤلفه‌هایی مثل اسم، ملیّت، قومیت و یا تمایلات شخصی، فکری، ارزشی و یا ایدئولوژیک، هویّت یک فرد را از دیگری متمایز می‌کند (عاملی،۵:۱۳۸۲). گیدنز دو ویژگی استمرار و تمایز را در هویّت شخصی مورد توجّه قرار می‌دهد. وی معتقد است هویّت شخصی نوعی خصیصهٔ متمایز، یا حتّی مجموعه‌ای از خصیصه‌های متمایز، نیست که در اختیار فرد قرارگرفته باشد. هویّت شخصی در حقیقت همان« خود» است که شخص آن را به‌عنوان بازتابی از زندگینامه‌اش می‌پذیرد. در اینجا نیز هویّت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است. ولی هویّت شخصی عبارت است از همین تداوم، امّا به‌صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل‌آورده است. این تفسیر شامل مؤلفهٔ شناختی«شخص بودن[2]» هم می‌شود. شخص بودن تنها به معنای فاعل بودن نیست، بلکه باید مفهوم معیّنی از شخص را نیز در برداشته باشد. مفهومی که هم برای« خود» و هم برای دیگران آشنا و معمول باشد. اینکه« شخص» را چگونه می‌توان تعبیر کرد بر حسب فرهنگ‌های مختلف تفاوت دارد، هر چند عناصری از این مفهوم در تمام فرهنگ‌ها مشترک است. توانایی کاربرد لفظ« من» در متن‌های متفاوت، که از ویژگی‌های هر نوع فرهنگ زنده است ابتدایی‌ترین شکل بازتابی مفهوم «شخص» بودن است.

گیدنز معتقد است: هویّت هر شخص را در رفتار او و در واکنش‌های دیگران نباید جستجو کرد، بلکه آن را در توانایی و ظرفیت شخص برای حفظ و ادامهٔ روایت مشخصی از زندگی‌نامه‌اش که به حفظ روابط متقابل و منظم با دیگران علاقه مند است باید جستجو کرد. زندگی‌نامهٔ واقعی باید به‌طور مداوم، رویدادهای دنیای خارج را در خود ادغام کند و آن‌ها را با« تاریخچهٔ» جاری« خود» شخص سازگار سازد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۸۴). بر این اساس هویّت فردی به‌نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که فرد در فرایند اجتماعی شدن و تعامل با دیگران دربارهٔ خود کسب می‌کند. این خودآگاهی به صورتی به نسبت سازمان‌یافته، به‌مثابه بخشی از نظام شخصیّتی حائل و واسطه‌ای بین دنیای درونی و بیرونی فرد است و در هر حوزه یا میدان تعاملاتی، رابطهٔ او را با خود و دیگران تنظیم و کنش‌هایش را تعدیل می‌کند.

گافمن هویّت اجتماعی و هویّت شخصی را متفاوت می‌داند. هویّت شخصی به نسبت سازگار، منحصربه‌فرد بودن تجسّم یافته و رشته‌ای از واقعیّات مشخصاً فردی را با هم تلفیق می‌کند که همچون سرگذشت یا زندگی‌نامهٔ فرد سازمان می

1. Personal Identity
2. Personalhood

یابند و این همان، خویشتن بازتابی نیست. هویّت‌های اجتماعی و شخصی، در وهلهٔ اوّل بخشی از دغدغه‌ها و تعاریف دیگران از فردی است که تعیین هویّت او موردنظر است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۲۵). بدین ترتیب، گافمن معتقد به تفاوت میان خود و شخص در هویّت شخصی است. از طرفی هویّت، خود را پیوسته در درون روابط اجتماعی، تولید و باز تولید می‌کند این برداشت پویا از هویّت، در برابر تصوراتی قرار می‌گیرد که هویّت را همچون خصیصه‌ای نخستین و همیشگی می‌داند که نمی‌تواند تحوّل یابد (دنی، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

از نظر مید و کولی، هویّت فرد، درون جامعه شکل می‌گیرد و شناخت انعکاسی ریشه در دیگری دارد. این دیگران است که ما را مجبور به اندیشه دربارهٔ هویّت فردی خود می‌کند. در این نگرش که نگرش منفی به هویّت است، محیط اجتماعی و محیط بیرون از عوامل اساسی تشکیل خود است، یعنی فرد، موضوعی در حوزه ادراکی دیگری است. در نگرش مثبت، فرد موضوعی در حوزهٔ ادراکی خویشتن است و فرد بر حسب خودآگاهی و خرد رفتار می‌کند، فکر می‌کند و به‌طورکلی زندگی می‌کند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۹). در نگرش خنثی که گیدنز به آن تعلّق دارد، هویّت در انسان، موجب آگاهی می‌شود. حسب این نگرش هم فرد در هویّت خود دخالت دارد و بدان آگاه است و هم هویّت‌هایی که ساخت‌ها و نظام اجتماعی به فرد می‌بخشد. بدین ترتیب ما هم بر حسب خودآگاهی و خرد و هم بر حسب نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های جامعه و دیگران رفتار می‌کنیم، می‌اندیشیم و زندگی می‌کنیم. اینکه کدام رفتار را بر حسب خودآگاهی و کدام رفتار را بر حسب ارزش‌ها و هنجارها انجام می‌دهیم وابسته به شرایط و موقعیّتی است که ما در آن قرار داریم. یعنی زمانی که تنها هستیم و خودمان باید تصمیم بگیریم، دیگر نیازی به آن نداریم که تقلید کنیم، ولی موقعیّت‌هایی هم وجود دارد که نظام اجتماعی به ما محوّل می‌کند. گیدنز برای هویّت شخصی تعریفی ارائه می‌کند که بر حسب آن فرد در هویّت فردی خود مؤثر است و گاهی نظام اجتماعی، ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اجتماعی هویّت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. وی می گوید: هویّت شخص در تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره به وجود آورد و در فعّالیّت‌های بازتابی خویش از آن حفاظت کند. عناصر مهم هویّت شخصی در دیدگاه گیدنز، عبارت‌اند از: احساس تداوم از سرگذشت یا زندگی‌نامه فرد، بازاندیشانه بودن، تفسیر فرد و تأمّلی بودن تفسیر (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲). بنابراین گیدنز در بحث هویّت، کارکرد و وظیفه مهمّی هم برای فرد و هم برای جامعه (جامعه‌ای که ساخت‌یابی دارد) قائل است و بر این باور است که زندگی‌نامهٔ فرد با اینکه هویّت فرد را می‌سازد اما فرد در روند اجتماعی شدن هویّت خود را پیدا می‌کند (باقری، ۱۳۸۲: ۳۰).

**هویّت بازاندیشانه**

بازاندیشی در معنای خاصّ خود دلالت بر جهانی دارد که بیش از آنکه با مدل‌های رفتاری از قبل تعیین‌شده، ساخته‌شده باشد، بر اساس آگاهی‌ها و اطلاعات به وجود می‌آید. در مدرنیته، عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات جدید دربارهٔ آن‌ها پیوسته، بررسی و اصلاح می‌شود و همه‌چیز در پرتو اطلاعات تازه در معرض بازاندیشی قرار می‌گیرد (ریتزر ،۱۳۷۷:۵۶۰). گیدنز معتقد است بازاندیشی یعنی اینکه برای ساختن زندگی‌مان به استفاده‌های فعّال از اطلاعات وابسته هستیم. این در معنای واقعی خود به معنی زندگی در جهانی رها، سیّال و اشباع‌شده از اطلاعات است. خصوصیّات این جهان مانند جدایی زمان و مکان و ... باعث شده، ما همیشه مجبور به اصلاح زندگی خود باشیم (لاپتین،۱۳۸۰: ۱۲). گیدنز تأمّل و بازاندیشی در مورد هویّت را ویژگی دوران مدرن می‌داند و اعتقاد دارد در متن چالش های دنیای مدرن، سنّت و طبیعت، مرجعیّت خود را از دست می‌دهد و فرد در یک فضای آکنده از اطلاعات، دائم به تأمّل در مورد هستی خود می‌پردازد (نش،۱۳۸۲ :۹۱). همچنین گیدنز، هویّت شخصی را به معنای تداوم فرد در

زمان و مکان که به‌صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل‌آورده، تعبیر می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳ :۸۲). بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن، این واقعیّت را در خود دارد که عملکردهای اجتماعی، پیوسته بازسنجی می‌شوند و فرد در پرتو اطلاعات جدید دربارهٔ خود، آن‌ها را اصلاح می‌کند. عملکردهای اجتماعی تحت تأثیر کشف‌های جدید، به‌صورت مستمر در حال تغییر هستند. مدرنیتهٔ بازاندیشانهٔ اولریش بک مانند گیدنز معتقد است که جهان مدرن کنونی وارد مرحلهٔ تازه‌ای از روند مدرنیزاسیون به نام مدرنیزاسیون بازاندیشانه یا تأمّلی شده است. مدرنیته بازاندیشانه به‌طور تقریبی، معادل مدرنیته متأخر یا مدرنیته رادیکال گیدنز است. رادیکالیزه شدن یا بازاندیشانه شدن مدرنیته به معنی اجبار زندگی به شیوهٔ بازاندیشانه‌تر در دنیایی بسیار پیچیده و باز است (Bryant & Jary,2023:22).

گیدنز استدلال می‌کند که در مدرنیتهٔ متأخر، جهان، «اشباع‌شده از اطلاعات» است (لاپتین،۱۳۸۰:۱۳). علّت این امر، جدا شدن زمان و مکان و نهادهای انتزاعی است. در چنین شرایطی، فرد مجبور است برای ساختن زندگی خود، به‌طور فعّال از اطلاعات استفاده کند و عملکردهایش را پیوسته بازبینی کند (ریترز،۱۳۷۷: ۵۶۱). نتیجهٔ استفاده از اطلاعات و بازبینی عملکردها توسط فرد، موجب پیدایش« زندگی به شیوه بازاندیشانه» می‌شود. در چنین شرایطی، هویّت شخصی تحت عنوان: «پروژه بازاندیشانه خود[1] تعریف می‌شود. بر این اساس است که هویّت به معنی روایتی که فرد به شکل فعّال و با تأمّل دربارهٔ تجربیّات خود می‌سازد و در مواجهه با اطلاعات و بحران‌های جدید، آن را اصلاح می‌کند، معنی می‌شود. لازمهٔ این فرآیند، انتخاب‌های بازاندیشانه و مسئولیت‌پذیری فرد در قبال زندگی خویش است. بحران هویّت زمانی رخ می‌دهند که روایت پیشین فرد در برابر اطلاعات یا تجربیّات نوین تاب نیاورد و نیاز به بازسازی بنیادین احساس شود (ریترز،۱۳۷۷:۵۶۱).

**نظریّهٔ ساخت‌یابی**

گیدنز برای تلفیق ساختار و کنش، مفهوم ساخت‌یابی را وضع کرده است. هدف گیدنز،« تلفیق و سازگاری بین ساختار نهادی و عاملیّت فردی در قالب الگوی ترکیبیِ نظریّهٔ اجتماعی است». گیدنز معتقد است« کنش‌های روزمره مانند خرید کردن، به مدرسه رفتن و ... هم تولید (زاییده) و هم بازتولید (زاینده) ساختارهای اجتماعی است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹،۱۴۶). نظریّهٔ ساخت‌یابی به تنظیم ساختار کُنش‌های متقابل بین اعتقادات، اندیشه‌ها، اهداف، گزینش‌ها و کُنش های فردی و جمعی انسان‌ها از یک‌سو و شرایط ساختاری اندیشه و عمل متمرکز است. فرایند ساخت‌یابی به رشته ای از رخدادهای دارای بازهٔ زمانی اطلاق می‌شود که دارای روابطی نظام‌مند، همراه با تأثیرات تجمّعی هستند و ساخت موردبررسی را تبیین می‌کنند. گیدنز در این نظریه به بیان تفاوت‌های نظریه‌های کلانی چون کارکردگرایی ساختاری و ساختارگرایی و نظریه‌های خُرد مانند پدیدارشناسی و نظریّهٔ کُنش متقابل نمادین می‌پردازد. او نظریهٔ ساخت‌یابی را با هر دو نوع نظریّهٔ یاد شده مغایر می‌داند. در اندیشهٔ ساختارگرایان، ساختار در بیرون از افراد و کنشگران شکل می‌گیرد و مقیدکننده است، امّا در اندیشهٔ گیدنز، ساختار هم در بیرون کنشگران و هم درون آن‌ها قرار دارد و فقط مقیدکننده نیست، بلکه چاره‌ساز نیز هست.

در این نظریه، ساختار به‌عنوان خاص ساختار دهنده‌ای تعریف‌شده است که اجازه می‌دهد شیرازهٔ زمان و مکان در نظام‌های اجتماعی عمل کند (Bryant & Jary,2023:22). جان کلام نظریّهٔ ساخت‌یابی، تشریح رابطهٔ متقابل دیالکتیکی و دوگانهٔ عاملیّت و ساختار است. به معنایی دیگر، عاملیّت و ساختار را نمی‌توان جدا از هم دانست. گیدنز معتقد بود« هر کُنش اجتماعی دربرگیرندهٔ ساختاری است و هر ساختاری به کُنش اجتماعی نیاز دارد». این امر باعث

1. The Reflexive Project of the Self

شده به شکل جدایی‌ناپذیری« عاملیّت و ساختار در فعّالیّت روزمره در یکدیگر تنیده شوند.» ( Bryant & Jary,2023:15). گیدنز در نظریه ساخت‌یابی، به مفهوم« دوگانگی ساخت[1]» اشاره می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹،۱۴۶). گیدنز بر این نکته تأکید دارد که ساختار به‌طور هم‌زمان، هم وسیله و هم نتیجهٔ کنش‌های اجتماعی است. و از دو جزء قواعد شامل هنجارها، معانی، منابع و ... و کنشگران یا همان عاملیّت که با بهره‌گیری از این قواعد دست به کنش می‌زنند، تشکیل‌شده است (Bryant & Jary,2023:22).

## یافته‌ها

### خلاصهٔ داستان شیخ صنعان

منطق‌الطیر عطّار نیشابوری، که یکی از ناب‌ترین متون عرفانی در ادبیات فارسی است، مشتمل بر حکایات نغز و مغز است. داستان شیخ صنعان و دختر ترسا، یکی از درخشان‌ترین حکایات منطق‌الطیر است که سلوک باطنی را در قالب داستان به مخاطب عرضه می‌کند. در ابتدای داستان، عطّار به معرّفی شیخ صنعان می‌پردازد. داستان در مرحلهٔ آغازین خود، شیخ را شخصیّتی با وقار که تکانه‌های زندگی قادر به تغییر در او نیست و کعبه نیز به او افتخار می‌کند، معرّفی می‌کند.

شیخ صنعان، پیر عهد خویش بود　　در کمال از هر چه گویم بیش بود
قرب پنجه حج به جای آورده بود　　عمره عمری بود تا می کرده بود
موی می بشکافت مرد معنوی　　در کرامات و مقامات قوی
(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۷)

این روند ثابت و آرام با خواب شیخ به هم می‌خورد. شیخ در خواب می‌بیند که به روم رفته و بر بُتی سجده کرده است.

گرچه خود را قدوهٔ اصحاب دید　　چند شب بر هم چنان در خواب دید
کز حرم در رومش افتادی مقام　　سجده می‌کردی بتی را بر دوام
(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۷–۷۸)

خواب، چالش زندگی شیخ می‌شود و روند آرام زندگی و عبادت او را بر هم می‌زند. شیخ به دنبال خواب خود، با چهارصد نفر از مریدانش، راهی روم می‌شود. در روم، چشم شیخ به دختری ترسا می‌افتد که زیبایی‌اش، هوش از سر شیخ می‌برد و شیخ به او دل می‌بندد.

عشق دختر کرد غارت جان او　　کفر ریخت از زلف بر ایمان او
شیخ ایمان داد و ترسایی خرید　　عاقبت بفروخت رسوایی خرید
(عطّار، ۱۳۴۷ :۸۰)

دل‌بستگی شیخ به دختر ترسا، داستان را وارد مرحلهٔ بحران می‌کند. دختر ترسا برای شیخ، شروطی را مانند ترک ایمان و اسلام، نوشیدن باده، سجده بر بت و سوزاندن قرآن قرار می‌دهد. همگی شروط معشوق در تقابل با شخصیّت عاشق است، امّا عشق کار خودش را می‌کند.

شیخ گفتش هرچه گویی آن کنم　　و آنچه فرمایی به جان فرمان کنم

1. Duality of Structure

دل ز دین خویشتن آزاد کرد نه زِ کعبه، نه زِ شیخی یاد کرد

(عطّار، ۱۳۴۷: ۸۶– ۸۹)

شیخ عاشق، با وجود تذکّرات و پندهای مریدانش، برای وصال به معشوق، تمامی شروط دختر ترسا را می‌پذیرد و انجام می‌دهد، امّا به وصال دختر نمی‌رسد. دختر ترسا، شیخ عاشق را به یک ماه، خوک‌بانی وادار می‌کند. در این میان، مریدان شیخ که از نصیحت او راه به‌جایی نبرده‌اند به حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، متوسّل و نجات شیخ را خواستار می‌شوند. در ادامه، خوابی که یکی از مریدان شیخ می‌بیند و در آن پیامبر، به او توصیه می‌کند که به روم برود و شیخ را برگَرداند، روند داستان را وارد مرحلهٔ جدیدی می‌کند. شیخ که از درون و بیرون، شکسته شده است با خواب مرید و سخن پیامبر (که کدورت بین شیخ و خدا حل‌شده و خدا او را بخشیده) از خواب غفلت بیدار می‌شود. در ادامهٔ داستان، یک خواب که این بار توسط دختر دیده می‌شود، روند داستان را وارد مرحلهٔ جدید می‌کند. بازگشت شیخ از شروط دختر و ندامت و پشیمانی او ازآنچه کرده در کنار خواب دختر، او را همچون شیخ متحوّل می‌کند و از شیخ می‌خواهد تا او را نیز با خود در بازگشت به راه درست کمک کند. امّا بعد از عزم دختر به همراهی با شیخ، دختر ترسا فوت می‌رود.

## تحلیل داستان بر اساس نظریّهٔ هویّت گیدنز

### نظریّهٔ هویّت بازاندیشانه

در آغاز داستان، شیخ صنعان در محیطی سنّتی مشغول عبادت و ارشاد است. هویّت شیخ در این مرحله از داستان، هویّتی سنّتی و تثبیت شده است. الگوی این کنش‌ها، تکراری است و ساخت اجتماعی که شیخ در آن زندگی می‌کند، هم‌زمان هم وسیله و هم نتیجهٔ کنش‌های اجتماعی سنّتی است. همهٔ کنش‌ها تحت یک ساختِ تثبیت شده معنا می‌شوند. از طرفی ساختار عمل و اندیشهٔ شیخ بر اساس این کنش‌ها تفسیر می‌شود. در این مرحله، مجالی برای هویّت بازاندیشانه و تأمّلی وجود ندارد.

هر مریدی کآن او بود ای عجب می‌نیاسود از ریاضت روز و شب

خود صلوات و صوم بی‌حد داشت او هیچ سنّت را فرونگذاشت او

شیخ بود او در حرم پنجاه سال با مرید چارصد صاحب کمال

هم عمل هم علم با هم یار داشت هم عیان کشف هم اسرار داشت

(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۷)

با دیدن خواب سجده کردن بر بت در بلاد روم توسّط شیخ، الگوی سنّتی پیشین تغییر می‌کند. شیخ در یک تجربهٔ درونی و در قالب رؤیا با جهانی متفاوت و متمایز روبرو می‌شود که اطلاعات جدیدی را وارد جهان بسته و تثبیت‌شدهٔ اندیشهٔ شیخ می‌کند.

گرچه خود را قدوهٔ اصحاب دید چند شب او هم چنان در خواب دید

کز حرم در رومش افتادی مقام سجده می‌کردی بتی را بر دوام

(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۷–۷۸)

تکرار این رؤیا، شیخ را متقاعد می‌کند تا برای تعبیر خواب خود به جهانی جدید (روم) سفر کند. روم در مقایسه با محل زندگی شیخ، فضایی متفاوت دارد که گسست از الگوهای سنّتی پیشین را موجب می‌شود. سفر به روم و دیدار دختر ترسا و به دنبال آن عشق افراطی شیخ به دختر، ساخت اندیشه و زندگی سنّتی شیخ را با اطلاعات جدیدی روبرو می‌کند. همان‌طور که در تعریف هویّت شخصی گفته شد، گیدنز معتقد است: هویّت هر شخص را نباید در رفتار شخص و واکنش

های دیگران، بلکه در توانایی و ظرفیت شخص برای حفظ و ادامهٔ روایت مشخصی از زندگی‌نامه‌اش باید جستجو کرد. این ویژگی هویّت شخصی را در این بخش از حکایت به‌وضوح می‌توان دریافت. شیخ، ظرفیت و توان حفظ و ادامهٔ روایت زندگی‌نامهٔ خود را دارد. شیخ رویدادهای دنیای خارج که همان خواب دختر ترسا، ترک ساخت زندگی سنّتی و ساخت اندیشهٔ خود و تغییر مسیر زندگی‌اش هست را در خود ادغام می‌کند، با آن سازگار می‌شود و بر اساس تأمّل و بازاندیشی به مدیریت خود در فضایی که از اطلاعات تازه اشباع‌شده است، می‌پردازد. ازاین‌رو شیخ با وجود شاخت اندیشهٔ سنّتی که سال‌ها در جوار حرم و جمع مریدان ساخته‌شده، تن به ترک ساخت اجتماعی و زندگی خود و سفر به روم می‌دهد و ساخت اندیشه‌اش نیز تغییر می‌یابد.

می‌شدند از کعبه تا اقصای روم　　طوف می‌کردند سر تا پای روم
از قضا دیدند عالی منظری　　بر سر منظر نشسته دختری

(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۸)

ساخت اجتماعی جدید، اندیشه و کنش‌های سنّتی شیخ را که تابعی از ساخت سنّتی حرم بود بر هم می‌زند و عاملیّت، تحت تأثیر ساخت درونی جدید( اندیشهٔ جدید شیخ)، تغییر می‌کند. اینجا نیز ویژگی دیگر هویّت شخصی مدنظر گیدنز خود را نشان می‌دهد. شیخ در« فرایند تعامل با دختر ترسا به‌نوعی آگاهی دست می‌یابد. این آگاهی، واسطه و حائل بین دنیای درونی شیخ و احساسات و علایق او از یک‌سو و دنیای بیرونی شیخ، یعنی موقعیّت شیخ در جامعه و در بین مریدان می‌شود و رابطهٔ شیخ با خود را تعدیل می‌کند. ازاین‌رو مقدّمات ترک اعتقادات قبلی که در ساخت اندیشهٔ شیخ شکل گرفته بود و رابطهٔ شیخ با دیگران، یعنی مریدان خود و دختر ترسا مهیّا می‌شود.

هر که دل در زلف آن دلدار بست　　از خیال زلف او زنار بست
گرچه شیخ آنجا نظر بر پیش کرد　　عشق ترسازاده کار خویش کرد

(عطّار، ۱۳۴۷: ۷۸-۷۹)

در دیدگاه گیدنز، بازاندیشی به معنی وابستگی به استفادهٔ فعّال از اطلاعات برای ساخت زندگی در جهان اشباع‌شده از اطلاعات بود. دیدار دختر ترسا، عشق به او، شیخ را به بازاندیشی در هویّت خود وادار می‌کند. در این مرحله، شیخ خود را در جهانی جدید و اشباع‌شده از اطلاعات( به نسبت جهان قبلی یعنی حرم و کنش‌های تکراری و تثبیت شده ناشی از آن) می‌یابد و به دنبال عشق به دختر ترسا، برای زندگی در ساخت جدید به استفادهٔ فعّال از اطلاعات مجبور می‌شود، چرا که« عملکردهای اجتماعی» نظیر ریاضت، زهد، پیشوایی شیخ در پرتو اطلاعات جدید، دیگر کارآمد نیستند. گیدنز بحران هویّت در جهان مدرن را ناشی از ناتوانی هویّت سنّتی در انسجام‌بخشی به تجربیّات جدید می‌داند. همین اتّفاق برای شیخ رخ می‌دهد. عقل، صبر، یار و ایمان که ارکان هویّت پیشین او را شکیل می‌داند، تحت تأثیر اطلاعات بی‌شمار در دنیای جدید، همه در هم می‌شکنند.

رفت عقل و رفت صبر و رفت یار　　این چه عشق است این چه درد است این چه‌کار
هرچه بودش سر به سر نابود شد　　زآتش سودا دلش پردود شد
شیخ ایمان داد و ترسایی گزید　　عافیّت بفروخت رسوایی خرید
گفت کردم توبه از ناموس و حال　　تا رهم از شیخی و از قیل و قال
گفت اگر کعبه نباشد دیر هست　　هوشیار کعبه‌ام در دیر مست

(عطّار، ۱۳۴۷ :۷۹-۸۳)

در این بخش از حکایت، شیخ بر اساس «تجربیّات خود به شکل فعّال و با تأمّل در اطلاعات جدید که ناشی از بحران» عشق به دختر ترسا ایجادشده است، «هویّت خود را اصلاح می‌کند» (ریترز،۱۳۷۷). این هویّت، هویّتی بازاندیشانه است که به مدیریت خود می‌انجامد و بر اثر این مدیریت، شیخ دست به انتخاب می‌زند. این همان بخشی از نظریّات هویّتی است که گیدنز تحت عنوان «اجبار زندگی به شیوه بازاندیشانه» در جهانی جدید، پیچیده و باز نام می‌برد (Bryant & David,2023). شیخ در جهانی «سیّال و رها» جدید (لاپتن، ۱۳۸۰) از قید سنّت‌های تثبیت‌شدهٔ پیشین رها می‌شود و باید بر اساس ساختار جامعه جدید و تجربهٔ عشق که دربردارندهٔ اطلاعات جدید و تازه است، دست به انتخاب بزند. قسمتی از داستان که به گفت‌وگوی شیخ با مریدان برمی‌گردد، نمایشی از مقاومت در برابر بازگشت به کنش‌های پیشین تثبیت شده و اصرار بر تفسیر بازاندیشانهٔ تجربهٔ خود است. تلاش مریدان شیخ و پندهای دلسوزانهٔ آن‌ها و دعوت شیخ به تسبیح، غسل توبه، نماز، ترس از دوزخ عقاب، نمایندهٔ هویّت سنّتی مریدان بر مبنای« الگوهای از پیش تعیین‌شده» است. امّا شیخ، با تأمل و بازاندیشی در تجربهٔ درونی خود (عشق دختر ترسا) آن‌ها را رد می‌کند.

در این بخش از حکایت، شیخ دچار« بحران هویّت» می‌شود (ریترز،۱۳۷۷). روایت پیشین شیخ در برابر اطلاعات یا تجربیّات نوین، تاب نمی‌آورد و نیاز به بازسازی بنیادین احساس می‌شود.

آن دگر گفتا گه ای پیر کهن گر خطایی رفت بر تو، توبه کن
گفت کردم توبه از ناموس و حال تایبم از شیخی و حال و محال

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۸۲)

گیدنز معتقد بود: «هویّت شخص، در تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره به وجود آورد و در فعّالیّت‌های بازتابی خویش از آن حفاظت کند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲). شیخ در برخورد با پندهای مریدان، جلوه‌ای دیگر از هویّت شخصی را به نمایش می‌گذارد که با دیدگاه هویّت شخصی مدنظر گیدنز هم‌خوانی و هم‌سویی به نسبت کاملی دارد. هویّت ارائه‌شده از شیخ «به‌صورت مدام ایجادشده» و شیخ با اندیشهٔ تأمّلی، بازاندیشانه و تفسیری خود در مقابل مریدان از آن‌ها« حفاظت می‌کند».

آن دگر گفتش که که ای دانای راز خیز و خود را جمع گردان در نماز
گفت کو محراب روی آن نگار تا نباشد جز نمازم هیچ کار
آن دگر گفتش که دوزخ در ره است مرد دوزخ نیست هر کو آگه است
گفت اگر دوزخ شود همراه من هفت دوزخ سوزد از یک آن من

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۸۲– ۸۳)

پاسخ‌های شیخ به مریدان، انتخاب‌های بازاندیشانه‌ای است که ناشی استفادهٔ «فعالانه از اطلاعات» در زندگی و ساخت جدید و تغییر آگاهانه در هویّت سنّتی پیشین (شیخ و عابد بودن) و عرفان متظاهرانه است.

**جدول ۱**. مراحل هویّت بازاندیشانه در حکایت شیخ صنعان

| هویّت بازاندیشانه(بازتابی) | مصداق در حکایت شیخ صنعان | نمونهٔ بیت |
|---|---|---|
| جهان اشباع‌شده از اطلاعات و بازبینی مدام | خواب شیخ در خصوص دختر ترسا در قالب اطلاعات جدید، نظام هویّتی شیخ صنعان را در محیطی کاملاً سنّتی( حرم) تحت تأثیر قرار می‌دهد و دگرگون می‌کند | **چون بدید این خواب، بیدارِ جهان گفت: دردا و دریغا این زمان** |
| بحران هویّت ناشی از عدم کارایی روایت پیشین | از بین رفتن مقامات معنوی و ایمان شیخ و به دنبال آن احساس بی‌خویشی در خود | **رفت عقل و رفت صبر و رفت یار این چه عشقست؟این چه دردست؟این چه‌کار؟** |
| انتخاب مبتنی بر آگاهی | عدم پذیرش پند مریدان به‌صورت مستدل و روش‌مند و انتخاب تصمیم آگاهانه و مبتنی بر شرایط و اطلاعات جدید | **آن دگر یک گفت تا کی زین سخن خیز در خلوت خدا را سجده کن گفت اگر بت روی من اینجاستی سجده پیش روی او زیباستی** |
| بازاندیشی در هویّت خود | خلق هویّت تازه در شیخ در قالب فرد عاشق و به دنبال آن خلق هویّت‌های جدیدتر مانند شیخِ ترسا، شیخ خوک‌بان و ... | **شیخ ایمان داد و ترسایی خرید عافیت بفروخت و رسوایی خرید** |
| رها شدن در جهان رها و سیّال | رها شدن از قید و بند حرم به‌عنوان مکانی به ظاهر مقدّس، اعمال مذهبی بدون تفکّر، هنجارهای صوری | **گفت اگر کعبه نباشد دیر هست هوشیار کعبه‌ام در دیر مست** |

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود و در توضیحات بالا ذکر شد، مراحل مختلف هویّت بازاندیشانه و تأمّلی گیدنز در مورد شخصیّت اصلی و قهرمان حکایت شیخ صنعان در تذکره الاولیاء عطّار دیده می‌شود.

**تحلیل داستان بر اساس نظریّهٔ ساخت‌یابی**

در اندیشهٔ گیدنز، ساخت، قواعد و منابعی است که هم توسّط کنشگران به کار می‌رود و می‌تواند آن‌ها را توانمند یا محدود کند. ساختار به‌طور هم‌زمان، زمینه‌ساز کنش است و از طرفی توسّط کنشگران بازتولید می‌شود یا تغییر می‌کند. تنیده شدن عاملیّت و ساختار در فعّالیّت روزمرهٔ جدید شیخ، رابطهٔ متقابل دیالکتیکی و دوگانهٔ عاملیّت (کنش‌های شیخ) و شرایط ساختاری اندیشه و عمل( تجربهٔ زیستهٔ عشق دختر ترسا و محیط جدید) است که به تنظیم ساختار کُنش‌های جدید شامل اعتقادات، اندیشه‌ها، اهداف، گزینش‌ها و کُنش‌های فردی ناشی از هویّت بازاندیشانهٔ شیخ می‌انجامد. در جهان جدید شیخ در روم و تجربهٔ زیستهٔ عشق دختر ترسا که سراسر جهان سنّتی و کنش‌های مربوط به آن را درنوردیده است، عملکردهای اجتماعی شیخ در پرتو اطلاعات جدید، بررسی و اصلاح می‌شود و همه‌چیز در پرتو اطلاعات تازه در معرض بازاندیشی قرار می‌گیرد (ریتزر، ۵۶۰:۱۳۷۷). در واقع عملکردهای اجتماعی شیخ، تحت تأثیر کشف‌های جدید، به‌صورت مستمر در حال تغییر و بازسنجی هستند و هویّت شخصی در این مرحله از داستان به معنای تداوم شیخ صنعان در زمان و مکان جدید است که به‌صورت بازتاب تفسیری شیخ ازآنچه به‌صورت بازاندیشانه انتخاب کرده، تعبیر می‌شود (گیدنز،۱۳۸۳: ۸۲). رادیکالیزه شدن یا بازاندیشانه شدن هویّت شیخ به معنی اجبار زندگی به شیوهٔ بازاندیشانه‌تر در دنیایی پیچیده، باز و جدید در روم (در قیاس با محیط بستهٔ پیشین) و در پرتو تجربهٔ جدید در قیاس با تجربهٔ زیستهٔ قبلی شیخ در حرم و زندگی عارفانهٔ اوست (Bryant & David,2023: 12). روایت شخصی رادیکال شدهٔ شیخ، با پذیرش شروط چهارگانهٔ دختر ترسا، یعنی سجده بر بت، سوزاندن قرآن، نوشیدن شراب و ترک اسلام، فعّالانه در حال ساخت هویّت جدید در شیخ است. این هویّت جدید، هرچند از دید مریدان شیخ و اجتماع سنّتی و

مذهبی، با عناوینی مانند« کفر» و «رسوایی» همراه است، اما برای شیخ یک «روایت شخصی» منسجم است که تجربهٔ زیسته‌اش را توضیح می‌دهد. شیخ آشکارا از ساخت قبلی و هنجارهای آن مثل «نام و ننگ» عبور می‌کند.

گفت من بس فارغم از نام و ننگ شیشهٔ سالوس بشکستم به سنگ

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۸۳)

این بیت بیان‌گر، فردیّت و مسئولیت‌پذیری هویّت جدید شیخ در قبال زندگی خود و مدیریت خود ناشی از تأمل و بازاندیشی در اطلاعات جدید است. او حتّی در پاسخ به تهدید دوزخ از سوی یکی از مریدان خود، دست به تفسیر می‌زند و بر اساس تأمّل و بازاندیشی پاسخ می‌دهد.

گفت اگر دوزخ شود هم راه من هفت دوزخ سوزد از یک آه من

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۸۳)

در ابتدای این داستان، ساختار، زمینه‌ساز و مشروعیت بخش هویّت اولیّهٔ شیخ صنعان و ساختار اندیشهٔ او است که در قالب تجسّم کامل یک هویّت سنّتی در ساختار قدرتمند دینی به تصویر کشیده می‌شود. این ساختار، متشکّل از قوانین شریعت، آداب سلوک عرفانی، اخلاق زاهدانه، سلسله‌مراتب معنوی در قالب شیخ و مرید است. سلسله رخـدادهای داستان در بازهٔ زمانی حضور شیخ صنعان در حرم، دارای روابطی نظام‌مند، همراه با تـأثیرات تجمّعـی هستند که ساخت جامعهٔ سنّتی حرم و قواعد و منابع آن را تبیین می‌کند که هم برای شیخ توانمندی ایجاد و هم درعین‌حال او را محدود می‌کند.

شیخ بود اندر حرم پنجاه سال با مریدی چارصد صاحب کمال
هر مریدی کآن او بود ای عجب می‌نیاسود از ریاضت روز و شب
هم عمل هم علم با هم یار داشت هم بیان کشف هم اسرار داشت
پیشوایانی که در پیش آمدند پیش او از خویش بی‌خویش آمدند
می می بشکافت مرد معنوی در کرامات و مقامات قوی
هر که بیماری و سستی یافتی از دم او تندرستی یافتی

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۷۷)

مقام شیخ، کرامات، مریدان بی‌شمار در ابتدای داستان، ساخت جامعهٔ سنّتی را به تصویر می‌کشند که ساختار اندیشهٔ سنّتی شیخ را ایجاد می‌کنند. کُـنش‌های اجتماعی، شامل ریاضت، علم، عمل، شفا دادن بیماران، پیشوایی و امامت مردم دربرگیرندهٔ ساختار سنّتی ترسیم‌شده در ابتدای داستان است. در مقابل، این ساختار سنّتی و ثابت نیازمند به کُنش اجتماعی از جنس خود است.

خواب دختر ترسا، قاب مهمّی در این حکایت است. در خواب و رؤیا که به‌مثابه اطلاعات تازه و به‌تبع آن بحران هویّت در شیخ است، عاملیّت یا همان ذهن تأمّل‌گر شیخ با معنایی ناسازگار با ساختار سنّتی موجود روبرو می‌شود که با کل نظام قواعد ساختار سنّتی ابتدای داستان در تضاد است.

گرچه خود را قدوهٔ اصحاب دید چند شب بر هم چنان در خواب دید
کز حرم در رومش افتادی مقام سجده می‌کردی بتی را بر دوام

(عطّار، ۱۳۴۷ : ۷۷–۷۸)

تنیدگی عاملیّت و ساختار در جامعهٔ سنّتی با یک رویداد ناخودآگاه، منجر به شکاف در ساختار هویّتی شیخ می‌شود. شیخ به هم می‌ریزد و تغییر در ساختار اندیشهٔ شیخ که مبتنی بر سنّت یعنی ترک مریدان و جامعهٔ سنّتی حرم است روی می‌دهد و به دنبال آن شیخ عزم سفر به روم می‌کند.

می‌بباید رفت سوی سوی روم  زود تا شود تعبیر این معلوم زود

(عطّار، ۱۳۴۷ :۷۸)

در بحران داستان، صحنه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که شیخ با دختر ترسا مواجه می‌شود. این صحنه اوج تضاد بین عاملیّت شیخ در قالب عاشق و ساختار اندیشهٔ سنّتی مریدان شیخ و ساختار اجتماعی دینی است. این عشق سوزان شیخ به دختر ترسا در ساختار سنّتی ابتدای داستان و نیز در ساختار اندیشهٔ سنّتی شیخ، قابل تفسیر نیست.

کنش‌های بعدی شیخ مانند بی‌قراری شیخ، نشان می‌دهد، شیخ از قواعد پیشین، رهاشده است. امّا ساختار این بار از طریق کنش دیگران، یعنی مریدان همراه شیخ و در قالب پند و نصیحت، به این رهاشدگی شیخ، عکس‌العمل نشان می‌دهد.

دگر یک گفت تسبیحت کجاست  کی شود کار تو با تسبیح راست

(عطّار، ۱۳۴۷: ۸۲)

در مقابل، شیخ با بازاندیشی، قواعد ساختاری سنّتی را نمی‌پذیرد و آگاهانه و با تفکّر تفسیری به مریدان خودپاسخ می‌دهد.

گفت من آن را بیفکندم ز دست  تا توانم بر میان زنار بست

( عطّار، ۱۳۴۷: ۸۶)

ساختار اجتماعی جدید در روم با توجّه به شرایط متفاوت آن با ساخت ابتدایی داستان، عاملیّت و کنش‌های متفاوتی را به دنبال دارد و ساختار اندیشه و عمل را شیخ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کنش‌های رادیکال شیخ مانند سجده بر بت، سوزاندن قرآن، نوشیدن شراب و ترک اسلام، بیان‌گر رابطهٔ متقابل دیالکتیک عاملیـّت و سـاختار جدید اجتماعی، قواعد و منابع آن و ساختار اندیشهٔ شیخ است که ساختار گفتمانی تقابل عشق زمین و عشق الهی را به همراه دارد.

شیخ گفتش هر چه گویی آن کنم  هرچه فرمایی به جان فرمان کنم
شیخ گفتا خمر کردم اختیار  با سهٔ دیگر ندارم هیچ کار
جام می‌بستد ز دست یار خویش  نوش کرد و دل برید از کار خویش
گر به هشیاری نگشتم بت‌پرست  پیش بت مصحف بسوزم مست مست

( عطّار، ۱۳۴۷: ۸۶-۸۸)

وینسنت مسکو بر این باور است که در نظریّهٔ ساخت‌یابی گیدنز، فقط به عاملیّت فردی توجّه می‌شود و مفهوم« قدرت» مفقود است. وینست مسکو به روابط و مناسبات قدرت در ساختار اجتماعی توجّه و بر عاملیّت جمعی تأکید می‌کند. به همین خاطر او به سه مقولهٔ طبقه، جنسیّت و نژاد می‌پردازد و معتقد است، قدرت در جامعه از طریق روابط و مناسبات طبقاتی، جنسیتی و نژادی اعمال می‌شود، امّا درعین‌حال، مقاومت در برابر قدرت نیز از طریق هویّت و عاملیّت جمعی صورت می‌گیرد و تحوّلات اجتماعی از طریق همین جنبش‌های جمعی شکل می‌گیرد (مهدی‌زاده،۱۳۸۹: ۱۵۹). کنش جمعی مریدان شیخ و تأثیرگذاری عاملیّت جمعی یعنی نقش مریدان شیخ به‌عنوان یک طبقه از جامعه در دعوت مجدّد شیخ به اسلام، به دنبال شفاعت پیامبر) دربرگیرندهٔ ساختار اجتماعیِ تازه‌ای است که تغییر در کنش‌های شیخ و ساخت اندیشهٔ تازه او را موجب می‌شود.

از تضرّع کردن آن قوم پاک در فلک افتاد جوشی صعب‌ناک
شیخ چون اصحاب را از دور دید خویشتن را در میان بی‌نور دید
شیخ را گفتند ای پی‌پرده راز میغ شد از پیش خورشید تو باز

در پایان داستان که با شفاعت پیامبر (ص) شیخ از کردهٔ خود توبه می‌کند، شاهد تداوم بازاندیشی و هویّت بازتابی و بازاندیشانهٔ او هستیم، چرا که شیخ دیگر به هویّت سنّتی پیشین خود (قبل از سفر به روم) بازنمی‌گردد. هویّت نهایی شیخ اگرچه در تعارض با هویّت اجتماعی در دیدگاه گیدنز در عصر مدرن است، امّا ساختار اندیشه و هویّت شیخ، مبتنی بر تفسیر و بازاندیشی است که نتیجهٔ آن ساختار نوین اندیشه و عمل شیخ را شکل می‌دهد و هویّت جدید و یکپارچه ناشی از دو تجربهٔ زیستهٔ ایمان سنّتی و کفر ناشی از عشق دختر ترسا را برای شیخ به ارمغان می‌آورد. این وضعیت می‌تواند، نوعی فرا روایت عارفانه در ساخت جدید اندیشه در شخصیّت و هویّت شیخ قلمداد شود که کنش‌های جدید شامل نیّات، اعتقادات و هویّت شخصی تازه‌ای را برای شیخ صنعان به همراه دارد.

خاست از ره کفر و پس ایمان نشست بت‌پرست روم شد یزدان پرست

(عطّار، ۱۳۴۷: ۹۸)

در مقابل شخصیّت شیخ، تغییرات هویّتی در دختر ترسا و مریدان شیخ ابعاد تفسیری ندارد. به دنبال توبهٔ شیخ، دختر ترسا در خواب می‌بیند که آفتاب زبان به سخن می‌گشاید و او را دعوت می‌کند تا از پی شیخ روانه شود.

آفتاب آنگاه بگشادی زبان کز پی شیخت روان شو این زمان

(عطّار، ۱۳۴۷ :۹۹)

هویّت دختر ترسا در اثر خواب دگرگون می‌شود.

در دلش دردی درآمد ای عجب بیقرارش کرد آن درد از طلب
آتشی در جان سرمستش فتاد دست در دل زد دل از دستش فتاد
در زمان آن ناز و نخوت وآن طرب همچو باران ریخت از وی ای عجب

(عطّار، ۱۳۴۷ :۹۹)

امّا این دگرگونی همراه با تأمّل و بازاندیشی نیست. علّت این امر، تمرکز عطّار بر روی شخصیّت شیخ صنعان به‌عنوان قهرمان داستان و برجسته‌سازی او و بهتر و بیشتر دیده شدن تحوّلات در شخصیّت شیخ است. ازآنجاکه پیام‌های عرفانی مدنظر راوی داستان از زبان شخصیّت اوّل یعنی شیخ صنعان به خوانندهٔ انتزاعی و ملموس اثر ارائه می‌شود، تمرکز راوی بر شخصیّت اصلی داستان و به حاشیه بردن سایر شخصیت‌ها موجب می‌شود، پیام‌های تعلیمی و عرفانی داستان به شکل متمرکز به خواننده انتقال داده شود.

**جدول ۲.** نظریّهٔ ساخت‌یابی(عاملیّت و ساخت) در حکایت شیخ صنعان

| ساخت‌یابی | مصادیق در حکایت شیخ صنعان | نمونهٔ بیت |
|---|---|---|
| **ساختار** | قواعد مذهبی، آداب‌ورسوم، سلوک مقام شیخ و مریدان، نظام نمادین مذهبی( تسبیح، قرآن و ...) مکان مقدّس حرم | شیخ بود او در حرم پنجاه سال<br>با مریدان چارصد صاحب کمال |
| **عاملیّت** | توانایی شیخ برای انتخاب آگاهانهٔ هویّت جدید خود بر اساس تفسیر از خواب دختر ترسا، عزم سفر، تفسیر قواعد اعتقادی مانند سجده بر بت زیبای معشوق | می‌بباید رفت سوی روم زود<br>تا شود تعبیر این، معلوم زود<br>گفت اگر بت روی من اینجاستی<br>سجده پیش روی او زیباستی |
| **تضاد ساختار و** | شیخ بر اساس ساختار جدید، دست به کنش جدید می‌زند و | گفت کردم توبه از ناموس و حال |

| | | |
|---|---|---|
| **عاملیّت** | ساختاری را بازتولید می‌کند. از ناموس توبه کردن، نماز بر محراب روی یار، سجده بر بت زیبای معشوق | تابیم از شیخی و حال و محال<br>گفت کو محراب روی آن نگار؟<br>تا نباشد جز نمازم هیچ کار |
| **تغییر و بازتولید در ساختار** | کنش‌های رادیکال شیخ مانند بستن زنّار، بت‌پرستی و ... که ساختار اندیشه و هویّت او را بازتولید و تغییر می‌دهد.<br>ساختار ریاکارانه می‌شکند و دگرگونی در شیخ ایجاد می‌شود | گفت من بس فارغم از نام و ننگ<br>شیشهٔ سالوس بشکستم به سنگ<br>خاست از ره کفر و پس ایمان نشست<br>بت‌پرست روم شد یزدان پرست |

همان‌طور که در جدول بالا و توضیحات مربوط به ابیات دیده می‌شود، شیخ بر اساس ساختار جدید، دست به کنش جدید مانند نماز بر محراب روی یار، سجده بر بت زیبای معشوق می‌زند و ساختاری را بازتولید می‌کند و کنش‌های رادیکال شیخ مانند بستن زنّار، بت‌پرستی و ... که ساختار اندیشه و هویّت او را بازتولید و تغییر می‌دهد، ساختار ریاکارانه می‌شکند و دگرگونی در شیخ ایجاد می‌شود.

## نتیجه‌گیری

تحلیل داستان شیخ صنعان از منظر نظریّهٔ ساخت‌یابی و هویّت بازاندیشانهٔ آنتونی گیدنز، نشان می‌دهد که اگرچه این داستان (که در جامعه و زمانی سنّتی و پیشامدرن، نگارش شده) با چارچوب تاریخی- فلسفی گیدنز که مبتنی بر مدرنیته متأخر است، هم‌خوانی ندارد، امّا نشان می‌دهد که سازوکار اجتماعی تحوّل هویّت، شامل تنیدگی ساخت و عاملیّت که در نظریّهٔ ساخت‌یابی گیدنز مورد تأکید است، در مراحل مختلف این داستان دیده می‌شود. به‌نحوی‌که ساخت ابتدایی داستان با ساختار کنش‌ها و عاملیّت شامل اعتقادات، نیّات، اندیشه و شخصیّت کنشگران به‌ویژه کنشگر اصلی داستان رابطهٔ دیالکتیک و دوگانه دارد. با تغییر شـرایط ساختار اجتماعی و ساختار اندیشهٔ شیخ، عاملیّت و کنش‌ها نیز تغییر می‌کند. ازاین‌رو فرآیند تحوّل هویّت و کنش‌های شیخ صنعان را می‌توان به‌مثابه نمونه‌ای از دیالکتیک پیچیده میان عاملیّت یا همان کنشگری آگاهانه شیخ از یک‌سو و ساختار یا نظام معنایی، اجتماعی از سوی دیگر دانست. بر اساس این پژوهش، مطابق نظریّهٔ ساخت‌یابی گیدنز، در این داستان، ساختار اندیشه و عمل شیخ هم‌زمان، هم امکان‌بخش کنش‌های شیخ هستند و هم متقابلاً توسط کنش‌های او بازتولید یا دگرگون می‌شوند.

همچنین، یافته‌های پژوهش، نشان از هویّت بازاندیشانه و تفسیری شخصیّت اوّل داستان یعنی شیخ صنعان دارد. شیخ در مواجهه با اطلاعات تازه یا همان تجربهٔ عشق به دختر ترسا وادار به بازبینی پیوستهٔ عملکردها و باورهای پیشین خود در جهانی سیّال و رها( در قیاس با جامعهٔ سنّتی پیشین)می‌شود. این فرآیند در پایان داستان شیخ صنعان به از بین رفتن خود نفسانی شیخ در عشق به ایمان و حقیقت می‌انجامد که با غایت بازاندیشی مدرن مدنظر آنتونی گیدنز که بر حفظ خود در جهانی نامعیّن تأکید دارد، متفاوت است. امّا روند شخصیّت شیخ در انتخاب آگاهانه و هویّت بازاندیشانه و تفسیری و مدیریت خود ناشی از نگاه تأمّلی با دیدگاه گیدنز هم‌پوشانی دارد. عناصر مهم هویّت شخصی، اعم از احساس تداوم از زندگی‌نامهٔ فرد، بازاندیشانه بودن، تفسیر فرد و تأمّلی بودن تفسیر در شخصیّت شیخ صنعان وجود دارد. همچنین این پژوهش، نشان می‌دهد، متون کلاسیک عرفانی، ظرفیت لازم برای تحلیل بر اساس نظریه‌های اجتماعی معاصر را دارد.

**حامی مالی**
این اثر حامی مالی نداشته است.

**سهم نویسندگان در پژوهش**
تمامی مراحل توسط نویسندگان نگارش و تحلیل‌شده است و سهم برابر دارند.

**تضاد منافع**

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

**تقدیر و تشکر**

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از تمامی افرادی که در انجام این پژوهش یاری‌رسان بودند، به‌ویژه آنانی که در ارزیابی و ارتقای کیفیت مقاله نقش مؤثری داشتند، ابراز می‌دارند.

## منابع

باقری، اسماعیل. (۱۳۸۲). *عناصر تشکیل‌دهندهٔ هویّت در بین دانشجویان دانشگاه تبریز*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

دوده ، آلفونس. (۱۳۷۷). *قصّه‌های دوشنبه*. ترجمهٔ عظمی نفیسی، تهران، انتشارات ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جنکینز ، ریچارد. (۱۳۸۱) *هویّت اجتماعی*. تورج یاراحمدی، تهران، انتشارات شیرازه.

عاملی ، سعید رضا. (۱۳۸۲). *دو جهانی شدن‌ها و آیندهٔ جهان. کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۶ (۱۰/۹).

دنی،کوش. ( ۱۳۸۹). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمهٔ فریدون وحیدا، انتشارات سروش

ریترز ، جرج. (۱۳۷۷). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. محسن ثلاثی ، تهران، انتشارات علمی.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۴۷). *منطق‌الطیر*. محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات افست اسلامیّه

گل‌محمّدی ، احمد. (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن فرهنگ*، هویّت. تهران: انتشارات نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*، محسن ثلاثی ، تهران، انتشارات مرکز.

گیدنز، آنتونی. ( ۱۳۸۳). *تجدّد و تشخّص*. موفقیان ناصر، تهران: انتشارات نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۱). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. منوچهر صبوری، تهران، مؤسّسهٔ انتشارات نبوی.

لاپتن و دبورا. (۱۳۸۰) *بیم و مدرنیزاسیون تأمّلی*. مریم رفعت جاه، *ارغنون*، ۱۳۸۰، شماره ۱۸.

مهدی‌زاده، سیّد محمد و مظاهر، توفیقی. (۱۳۹۴). رابطهٔ حضور در فضای مجازی و هویّت مدرن. *فصل‌نامهٔ علمی رسانه*، ۲۶ (۱۰۰).

مهدی‌زاده، سیّد محمد و مظاهر، توفیقی. (۱۳۸۹) *نظریه‌های رسانه( اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی)*. تهران: انتشارات همشهری.

نش، کیت. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

## References

Ameli, S. R. (2003). The dual globalizations and the future of the world. *Book of the Month of Social Sciences*, 6(9/10). [In Persian]

Attar Neyshaburi, F. (1968). *Mantiq al-Tayr* (M. J. Mashkur, Ed.). Offset-e Islamiyeh Publications. [In Persian]

Bagheri, E. (2003). *Elements constituting identity among students of the University of Tabriz* [Master's thesis, Islamic Azad University, Science and Research Branch]. [In Persian]

Bryant, C., & Jary, D. (2003). Anthony Giddens. In G. Ritzer (Ed.), *The Blackwell companion to major contemporary social theorists*. Blackwell.

Daudet, A. (1998). *Monday tales* (A. Nafisi, Trans.). Book Translation and Publishing Agency. [In Persian]

Dunn, K. (2010). *The concept of culture in social sciences* (F. Vahida, Trans.). Soroush Publications. [In Persian]

Giddens, A. (1998a). *The consequences of modernity* (M. Salasi, Trans.). Markaz Publications. [In Persian]

Giddens, A. (1998b). *Sociology theories* (M. Sabouri, Trans.). Nabavi Publications Institute. [In Persian]

Giddens, A. (2004). *Modernity and self-identity* (N. Movaffaghian, Trans.). Ney Publications. [In Persian]

Golmohammadi, A. (2002). *Globalization of culture, identity*. Ney Publications. [In Persian]

Jenkins, R. (2002). *Social identity* (T. Yarahmadi, Trans.). Shirazeh Publications. [In Persian]

Lash, S., & Deborah. (2001). Risk and reflexive modernization. *Arghanoon*, (18). [In Persian]

Mehdizadeh, S. M., & Tofighi, M. (2010). *Media theories (Common ideas and critical perspectives)*. Hamshahri Publications. [In Persian]

Mehdizadeh, S. M., & Tofighi, M. (2015). The relationship between presence in cyberspace and modern identity. *Scientific Quarterly of Media*, 26(100). [In Persian]

Nash, K. (2003). *Contemporary political sociology* (M. T. Delforouz, Trans.). Kavir Publications. [In Persian]

Ritzer, G. (1998). *Sociological theory in the contemporary era* (M. Salasi, Trans.). Scientific Publications. [In Persian]